جلسه 1515

دوشنبه 27/09/96

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

**آخرین مثال برای دوران امر بین صحت تأهلیه وصحت فعلیه:** این است که اگر ببینیم شخصی ایجاد کرد یک مرکب ارتباطی را مثل نماز میت، شک بکنیم که آیا آن را تکمیل کرد و یا سهوا آن را ناقص گذاشت و تکمیل نکرد، جزء اخیر آن را نیاورد، نماز میت که پنج تکبیر دارد چهار تکبیرش را گفت تکبیر پنجم را نگفت.

اینجا هم به نظر می آید که در سیره اصالة الصحة جاری می کنند. وفرقی نمی کند این مثال با آن مثال شک در اینکه آیا متنجس به بول را این شخص که به صدد تطهیرش بود دو بار شست یا یک بار، چه جور در آنجا اصالة الصحة جاری می شود اینجا هم همینطور است.

البته طبعا مرحوم شیخ در اینگونه موارد مشکل پیدا می کند، ولکن بعید است که به این مشکل ملتزم بشود، والا همیشه در شک در جزء اخیر در فعل غیر ما باید دچار مشکل بشویم در إجراء اصالة الصحة، ولو زمانی بخواهیم اجراء اصالة الصحة بکنیم که محل تدارک آن گذشته باشد. مثل اینکه ما بعد از تفرق متبایعین که دیگر محل قبض گذشته است، اصالة الصحة گفته اند نمی توانیم جاری کنیم برای اثبات تحقق قبض، که صریح کلام آقای خوئی بود، ولی بعید است که مرحوم شیخ به این مطلب ملتزم بشود.

الجهة الثامنة

این است که فرموده اند: شک باید در کیفیت فعل غیر باشد.

اینکه ما کیفیت فعل غیر را ندانیم تا بتوانیم اصالة الصحة جاری کنیم، این ناظر به این فرض است که گفته اند که: گاهی می دانیم که این شخص چه می کند، اما نمی دانیم کارش صحیح است یا صحیح نیست. اگر به نحو شبهه حکمیه باشد که معلوم است که اصالة الصحة جاری نمی شود. مثل اینکه می دانیم این آقا در نماز می گوید ایاک نعبد و ایاک نستعین و واو را به فارسی تلفظ می کند نه به عربی، اما نمی دانیم این لفظ واو را به فارسی تلفظ کردن صحیح است یا نه. اینجا نمی توانم اقتداء بکنم، اینجا جای اصالة الصحة نیست، شبهه، شبهه حکمیه است، چون کیفیت قرائت عربیه که من نمی دانم چیست باید بروم تعلم کنم، بازگشتش به این است که نمی دانم قرائت سوره حمد چگونه باید باشد.

اما گاهی مثال از این ظریف تر هست، شبهه، شبهه موضوعیه است، ولی باز می گویند چون کیفیت فعل غیر را می دانید اصالة الصحة جاری نمی شود، حداقل برخی به این مطلب تصریح کرده اند مثل آقای خوئی.

در این رابطه که در عروه گفته است که اگر ما مثلا سهم سادات دستمان هست یا زکات دستمان هست، یک آقایی می گوید که من سید فقیرم به من سهم سادات بده یا می گوید من عامی فقیرم به من زکات بده، ما هم نمی دانیم راست می گوید یا راست نمی گوید. خب مستقیم نمی توانیم به او سهم سادات یا زکات بدهیم. صاحب عروه گفته: یمکن الاحتیال، می شود اینجا حیله ای اندیشید، این سهم سادات را به او می دهیم می گوئیم تو وکیل من هستی در صرف آن در مصرف شرعی اش، با اینکه می دانیم وچه بسا جلو چشم خود ما پول را بر می دارد برای خودش. صاحب عروه گفته ممکن است ما بگوئیم اینجا اصالة الصحة در فعل این وکیل جاری می شود. و اصل این مطلب هم در جواهر است، و تعبیر صاحب جواهر هم این است که یکفی ذلک فی برائة الذمة و إن علم أنه قبضه الوکیل لنفسه، تعلیلش هم جریان اصالة الصحة در فعل غیر است.

صاحب عروه احتیاط می کند. آقای خوئی می فرماید این احتیاط یکون فی محله، چون ما کیفیت عمل این وکیل را می دانیم، شک داریم آیا این عملش با این کیفیت صحیح است یا صحیح نیست، والا ما که شک نداریم در اینکه او چه کرد، شک داریم در چیزی که خارج از فعل اوست، شک داریم در اینکه او سید است یا سید نیست، فقیر است یا فقیر نیست، اینکه فعل او نیست، ما که در فعل او شک نداریم، اینجا جای اصالة الصحة نیست.

**اقول:** به نظر ما این مطلب قابل مناقشه است، حالا در این فرع کسی تشکیک کند در جریان اصالة الصحة چون یک نوع حالت احتیال دارد، بگوید در این موارد احتیال احراز سیره بر اصالة الصحة نمی کنیم حالا این یک بحثی است. اما خیلی از موارد هست که معلوم است کیفیت عمل غیر، آقایی آمد با این مایع وضوء گرفت، نمی دانم این مایع آب بود یا مضاف بود، آیا نمی توانم اصالة الصحة جاری کنم؟ یا من کسی را وکیل کردم در اعطاء سهم سادات من به مستحق، او شخصی را دید صدا زد و این سهم سادات را به او داد، ومن آن شخص را نمی شناسم که سید است یا سید نیست، آیا اینجا اصالة الصحة جاری نمی شود؟ بلاشک اصالة الصحة جاری می شود. با اینکه شک در فعل مباشری این وکیل ندارم بالاصالة، ولکن بالتبع شک می کنم که آیا او ایجاد مقید کرد یعنی اعطاء سهم سادات به سید فقیر کرد یا نکرد، ولو منشأ شک من شک در وجود قیدی است که خارج از اختیار این وکیل است، منشأ شک این است که هل هذا کان سید أم لا، ولکن شک در قید منشأ شک در مقید می شود بالتبع، شک می کنم که هل اعطی وکیلی سهم السادة الی السید الفقیر أم لا. اصل اعطاء سهم سادات به یک شخص معلوم، شرطش این است که سید باشد، خب اصالة الصحة جاری می کنیم.

یا این غسّالی که میت را تغسیل می کند، شک می کنیم آن مائی که آنجاست ماء سدر است یا ماء سدر نیست، ماء کافور است یا ماء کافور نیست، ماء قراح است یا ماء قراح نیست، آیا نمی توانیم اصالة الصحة در فعل او جاری کنیم؟ این به نظر ما قابل گفتن نیست، بلکه سیره قطعیه هست که در این موارد اصالة الصحة جاری می کنند.

یا در حج ما شخصی را وکیل می گیریم برود برای ما قربانی ذبح کند، خب اصالة الصحة جاری می کنیم که انشاءالله آن هدی که خرید واجد شرائط بود. حتی اگر بدانم این هدی مشخص را خرید، از دور دیدم، اما نرفتم تحقیق کنم ببینم این خصی است یا خصی نیست، فاقد القرن است یا فاقد القرن نیست، سنش آیا به سن شرعی هدی رسیده است یا نرسیده است، می گوییم خب باید اعتماد کرد به افراد، و چه بسا خودم اگر بخواهم بخرم چون زحمت دارد باید احراز کنم شرائط را به دیگری واگذار می کنم می گویم او انشاءالله شرائط را احراز می کند. ولذا این فرمایش به نظر ما ناتمام است.

سؤال وجواب: من شک دارم این مایع ماء مطلق است یا مضاف، اما احتمال می دهم که این مکلف که رفت و وضوء گرفت و آمد امام جماعت شود و من می خواهم به او اقتداء کنم احراز کرد که این ماء مطلق است. این را احتمال می دهم.

الجهة التاسعة

این است که: اصالة الصحة با علم به اینکه آن غیر غافل است و احتمال صدور فعل صحیح از او ناشی است از صدفه و اتفاق، در اینجا اصالة الصحة جاری نمی شود. آمد وضوء گرفت غافل است از اینکه حاجب را در اعضاء وضوء برطرف کند، من می دانم غافل است اما احتمال می دهم حاجب خودبخود از بین رفته است یا احتمال می دهم این رنگ حاجب نباشد، والا می دانم او غافل است، چون می دانم اگر ملتفت بود یک مقدار وسواس است پوستش را هم می کند برای اینکه مراعات کند ازاله حواجب را، الان که خیلی آرام و راحت وضوء گرفت یقینا غافل است، ولکن شاید آن رنگ حاجب نیست، اینجا اصالة الصحة جاری نمی شود. قدر متیقن از سیره در جائی است که احتمال التفات آن غیر رابه اینکه مراعات بکند جهات صحت را بدهیم.

سؤال وجواب: بله اگر دلیل ما کل ما شککت فیه مما قد مضی فأمضه کما هو بود که آقای سیستانی استدلال کرد در شک در صحت فعل غیر، که بعد از فراغ غیر از فعل ما شک کنیم در صحت فعل غیر، و از طرف دیگر قاعده فراغ را هم در موارد علم به غفلت فاعل حال العمل جاری بکند مشکلی نیست. ولکن ما هم کل ما شککت فیه مما قد مضی را منصرف می دانیم به فعل نفس، و هم معتقدیم که نکته عرفیه این قاعده که از روایات استفاه می شود اذکریت حال العمل هست.

الجهة العاشره

این است: که اصالة الصحة اثبات می کند صحت را، اما نه صحت اختیاریه را. نماز این آقا صحیح است اما صحیح اختیاری است؟ این دلیل ندارد که اثبات بشود. ولذا به صرف اجراء اصالة الصحة در قرائت امام نمی شود به او اقتداء کرد. چون قرائت امام باید صحیح اختیاری باشد، چون امام نائب است از مأمومین در قرائت، یضمنها الامام، یحمل الامام عن المأموم، تحمل می کند قرائت مأموم را، ظاهرش این است که نائب است امام در قرائت از طرف مأمومین. خب شما می خواهید نائب بگیرید برای طواف اگر خودتان فراموش کرده اید طواف را و به شهر خودتان برگشته اید آیا یک انسان عاجز را نائب می یگرید برای طواف؟ این خلاف ظاهر است. ظاهر اینکه یوکّل من یطوف عنه این است که طواف اختیاری را شما برایش نائب بگیرید. اینجا هم نائب باید قرائت اختیاریه را انجام بدهد. بله اگر قرائتش اختیاریه است، نه جاهل قاصر است و نه هم لکنت زبان دارد، نخیر طلیق اللسان است و عالم هم هست، ولکن احتمال می دهیم که امروز گرفتار است حواش پرت شد غین را قاف گفت، بله اینجا جای اصالة الصحة است.

الجهة الحادی عشر

این است که جمعی از اعلام گفته اند باید عنوان عمل محرز باشد، تا عنوان عمل محرز نباشد اصالة الصحة جاری نمی شود.

یکی از کسانی که این مطلب را فرموده آقای سیستانی است. تعبیری که می کند این است که می گوید: ما گفتیم فشار دادن لباس مقوم عنوان غسل است، اگر شک بکنیم که این آقا فشار داد لباس را یا فشار نداد لا اشکال فی عدم جریان اصالة الصحة.

**اقول:** واقعا این مطلب ایشان عجیب است، کما اینکه آقای خوئی صریحا در مصباح الاصول گفته تجری اصالة الصحة فی الشک فی العصر و التعدد فی غسل المتنجس. واقعا سیره هم همین است. کجا در سیره عقلائیه و متشرعه در اجراء اصالة الصحة می گویند باید احراز کنیم عنوان فعل غیر را؟

بله اگر امر دائر است بین متباینین، شاید بجای اینکه نماز میت بخواند رفت دعای علی المیت کرد، فکر کرد وظیفه اش این است که دعای علی المیت بکند، آدم خوبی است اما اختلاف مشرب داشت با این میت، فکر کرد بجای صلاة علی المیت باید برود نفرین بر او بکند. بله اینجا اصلا دو عنوان متباین است. اما اگر متصدی یک امری شده وعرفا آن کاری که می کند مباین نیست، مثل همین تصدی للتطهیر بصب الماء علی الثوب، خب این عرفا مباین نیست با غَسل، فقط برای تحقق عنوان غسل نیاز داریم به عصر، چرا اصالة الصحة جاری نشود؟ یا برای صدق عنوان غسل نیاز داریم به ازاله عین نجس از ثوب، حالا شک می کنیم این آقا ازاله کرد عین نجس را از ثوب، نمی توانیم اصالة الصحة جاری کنیم؟ خب این متصدی تطهیر بود. یا شک در تعدد اصالة الصحة دارد، با اینکه هنوز محلش باقی است. قاعده فراغ نداشت به نظر آقای خوئی ولی اصالة الصحة دارد چون عموم سیره شاملش می شود.

سؤال وجواب: غسل صدق نمی کند اما بالاخره امر مباینی نیست، اجری الماء علی الثوب بقصد تطهیره، در سیره اصالة الصحة جاری می کنند. آقای خوئی هم که در اینجا پذیرفت آقای سیستانی فرموده اند لااشکال فی عدم جریان اصالة الصحة. نخیر، آیا عدم جریانش واضح است و اشکالی نیست در عدم جریان اصالة الصحة؟ چرا؟

سؤال وجواب: مرحوم آقای خوئی صریحا می گوید و در فقه هم دارد که تا فشار ندهید ثوب متنجس را به این می گویند صب الماء علیه، بعد از عصر می گویند غسله. در عین حال در همینجا فرموده اند شک در عصر اصالة الصحة دارد.

این در مواردی است که عناوین قصدیه نباشد، مثل همین مثال غسل که متقوم است بنابرنظر برخی به یک امر تکوینی و هو العصر.

اما اگر شک بکنیم در مورد عنوان قصدی که این غیر قصد عنوان کرد یا نکرد، طواف کرد این نائب، اما قصد کرد طواف عن المیت أو الحی العاجز عن الطواف را، یا اینکه قصد نکرد این عنوان طواف عن المنوب عنه را. این شک در قصد عنوان است در عناوین قصدیه.

در اینجا مرحوم آقای خوئی فرموده است که باید احراز کنیم قصد عنوان را، اگر ما شک بکنیم در قصد عنوان باید احراز کنیم قصد عنوان را، باید احراز کنیم که این آقا قصد کرد عنوان غسل را، قصد کرد عنوان صلاة را. والا رفت زیر دوش آمد نمی دانم قصدَ عنوان الغسل ام لا بیایم اصالة الصحة جاری کنم؟ مگر می شود؟

**اقول:** به نظر ما اینجا هم اصالة الصحة جاری می شود به این شرط که احراز کنیم این آقا قصد امتثال امر را کرد، و اگر قصد نکرد این خصوصیت را از روی غفلت و اشتباه بوده است. نماز جماعت می رویم پشت سر یک امام جماعتی که قطعا نماز ظهرش را خوانده اول اذان، حالا یک نمازی می خواند شاید اشتباها قصد نماز ظهر کرده است. پیش می آید یادش می رود که نماز ظهر خوانده قصد نماز ظهر می کند. خب لقائل أن یقول که اعتناء نمی کنند عقلاء به این شک، چون احراز می کنند او متصدی امتثال است. فرق می کند با جائی که رفته زیر دوش شاید اصلا قصد امتثال امر به غسل را ندارد، آنجا اصالة الصحة جاری نمی شود. اما این آقایی که احراز کردیم قاصد امتثال امر است، احتمال می دهیم از روی اشتباه قصد امتثال ظهر کرده، که باطل می شود دیگر، چون نماز ظهر را قبلا خوانده، بعید نیست که اینجا اصالة الصحة جاری می شود.

سؤال وجواب: خود ظهریت و عصریت عنوان قصدی است دیگر. اگر امام قصد نماز ظهر کند نماز ظهرش باطل است چون قبلا نماز ظهر خوانده، به نماز باطل که نمی شود اقتدا کرد، پس او باید قصد نماز ظهر نکند تا بتوانم به او اقتدا بکنم، خب اصالة الصحة جاری می شود که انشاءالله نمازش صحیح است. در غسل هم واقعا اگر کسی به قصد امتثال امر به غسل رفت ولی احتمال بدهیم که غافل شد وقصد غسل نکرد چه اشکالی دارد و بعید نیست اینجا اصالة الصحة جاری بشود.

سؤال وجواب: فرض این است که یک فعلی صادر شد مباین هم نیست عرفا، مثل دوران امر بن نفرین بر میت و نماز میت هم نیست، مباین هم نیست، مثل همین نمازی که احتمال می دهم امام جماع قصد نماز ظهر کرد فوقع باطلا چون قبلا نماز ظهر را خوانده، خب اینجا بعید نیست که اصالة الصحة جاری بشود. البته ما نحن فیه از قاعده فراغ اسهل است چون دلیلش سیره است، در قاعده فراغ می گفتید باید احراز کنیم عنوان عمل را، والا کل ما شککت فیه مما قد مضی فأمضه کما هو محرز نیست، آنجا ظاهرش این است که عنوان عمل محرز باشد شک در صحت وفسادش بکنم اگر فساد داشته باشد باید اعاده بشود امام می فرماید اعاده نکن، اینجا که دلیل لفظی نداریم، دلیل سیره است وسیره عام است.

سؤال وجواب: نوعا ظاهر حالشان این است که قصد امتثال دارد، اما کسی رفت زیر دوش آمد نمی دانم اصلا قصد امتثال امر به غسل را داشت یا نه، من اصالة الصحة جاری کنم بگویم انشاءالله غسل کرد وسیره بر این است؟

مرحوم همدانی و محقق عراقی گفته اند: اگر شک کنیم در قصد عنوان، آقا دارد وضوء می گیرد شک می کنیم در قصد عنوان، سیره عقلائیه است بر اینکه اماره قرار می دهند اتیان به صورت وضوء را بر اینکه این قصد واقع وضوء هم دارد. اماره قرار می دهند اتیان به صورت نماز را بر اینکه این قصد عنوان نماز را هم دارد. سیره بر این است.

**اقول:** این فرمایش محقق عراقی و محقق همدانی درست نیست، آقا نوعا علم پیدا می کنند، مگر طرف اول ما خلق الله اش گرد است که بیاید افعال وضوء را انجام بدهد قصد وضوء نکند؟ یا افعال صلاة را انجام بدهد قصد صلاة نکند؟ اما اگر احتمال عقلائی بدهیم که قصد عنوان نکرده، مثل اینکه رفت زیر دوش، زیر دوش بدنش را شست، رفت داخل خزینه آمد بیرون، نمی دانیم قصد غسل ارتماسی کرد یا قصد شستن معمولی کرد،چه جور ما بگوئیم اتیان به صورت فعل اماره عرفیه است بر قصد عنوان فعل؟ تا چه برسد به اینکه نوعا ما شک در خصوصیتها می کنیم، مثلا ما شک می کنیم این آقای نائب قصد الطواف عن المنوب عنه أو قصد الطواف لنفسه، اینجا بگوئیم اتیان به صورت ظاهریه فعل اماره است بر اینکه قصد عنوان فعل را کرده؟ خب اینکه صورت ظاهریه اش که مشترک است، طواف عن المنوب عنه با طواف عن نفسه که یک شکل دارد.

بله صورت مختصه هم فوقش می شود ظاهر حال، ظاهر حال این آقا این است که قصد عنوان داشت. اینکه ما بگوئیم اتیان به فعل که صورت مختصه دارد مثلا اتیان به وضوء این صورت مختصه اش این است که وضوء می گیرد، این اماره است بر اینکه این آقا قصد عنوان وضوء دارد با اینکه ما شک عقلائی داریم، گاهی این آقا این کار را می کند وضوء صوری می گیرد نماز صوری می خواند، پشت سر هر کسی که نماز نمی خواند اما نماز صوری زیاد می خواند، خب ما شک عقلائی کنیم اینجا اصالة الصحة جاری می کنیم؟ مردم اطمینان می کنند که می گویند هو یصلی هو یتوضأ، اما اگر شک عقلائی کنند باز هم می گویند هو یتوضأ و یصلی؟ یا نه می گویند رأیناه غیر مرة که ادای نمازخوان را در آورد. یک پسر ناخلفی است پدرش که می گوید نماز بخوان می آید خم و راست می شود قصد نماز نمی کند و گاهی دیده اند وضوء هم نمی گیرد العیاذ بالله، خب حالا بیایند جایی که شک دارند اصالة الصحة جاری کنند؟ این کار را نمی کنند، یقین می کنند لااقل وثوق پیدا می کنند که این آقا قصد عنوان می کند. والا اگر شک عقلائی بکنند احراز نمی کنیم که اماره عقلائیه است اتیان به صورت فعل بر اینکه قصد عنوان فعل را هم دارد.

بله ظواهر الفاظ، مثل اینکه در عقد نکاح گفت ازدواج می کنم با شرائط مذکوره در سند ازدواج، او هم گفت قبول می کنم، حالا آمده می گوید خانم ببخشید من قصد التزام به این شرائط در ضمن این سند ازدواج را نکرده ام، این خلاف ظاهر این لفظ است، ظاهر این لفظ حجت است، ظهور لفظ حجت است فرق می کند با ظهور حال.

الجهة الثانی عشر

این است که: مرحوم شیخ یک معمایی را طرح کرده، گفته چه جور است کسی که غسل میت می دهد علماء نگفته اند یعتبر أن یکون عادلا، یا نماز میت می خواند نگفته اند یعتبر أن یکون عادلا، اما وقتی نوبت به نائب رسیده نگاه کنید در نائب دیگری از حج گفته اند الشرط الرابع أن یکون عادلا، صاحب عروه تعبیر کرده که: أن یکون عادلا أو یوثق بصحة عمله. مرحوم شیخ می فرماید چرا در نائب گفته اند باید عادل باشد اما در جاهای دیگر نگفته اند آن غیر که عملی را انجام می دهد که منشأ اثر است برای ما باید عادل باشد بلکه اصالة الصحة جاری کرده اند.

دو تا توجیه می کند:

توجیه اول: می گوید علتش این است که در عمل نیابی قصد نیابت مقوم عنوان است، وما تا آن نائب عادل نباشد چه جور بدانیم وقتی طواف می کرد قصد طواف از منوب عنه را داشت؟ شاید پول از شما گرفت رفت برای خودش طواف کرد. باید عادل باشد تا عدالتش اماره بر این باشد که قصد نیابت می کند در فعلش. اما نماز میت خواندن که قصد نیابت ندارد.

توجیه دوم: این است که فرموده: گاهی این نائب نائب از حی است، یعنی وظیفه حی این است که یوکّل من یطوف عنه، یا یبعث رجلا لیحج عنه. اینجور نیابتها وظیفه منوب عنه هم هست، یعنی در واقع دو حیث دارد فعل نائب: یک حیث این است که فعل مباشری نائب است ویک حیث این است که فعل تسبیبی منوب عنه است. مثل اینکه شخص عاجز از شستن وجه و یدین به کسی بگوید بیا کمک کن من صورتم را بشویم، چه بسا این آقا اصلا دست ندارد، راهش این است که آن آقا بیاید آب بریزد روی صورت این. خب این دو حیث دارد: یک حیث این است که فعل مباشری آن نائب است، یکی اینکه فعل تسبیبی این آقای منوب عنه است که می خواهد وضوء بگیرد و نماز بخواند. یک احکامی بار می شود بر آن فعل مباشری نائب، مثلا نائب در حج چون مرد است چادر نمی پوشد، ولو منوب عنه اش زن باشد، حلق می کند در حج ولی منوب عنه اش زن است که لایشرع لها الحلق. این حیث فعل مباشری نائب است. اما حیث فعل تسبیبی منوب عنه او هم یک احکامی دارد، مثلا این منوب عنه اهل مکه است وظیفه اش حج افراد است، نائبش اهل ایران است که وظیفه اش تمتع است، خب اینجا باید مراعات کند وظیفه منوب عنه را، برای او می خواهد حج بجا بیاورد، باید حج افراد بجا بیاورد. یکی از احکام فعل تسبیبی منوب عنه برائت ذمه منوب عنه است، وبه لحاظ این فعل تسبیبی اصالة الصحة جاری نمی شود چون فعل خود منوب عنه است. آقای حی، فعل تسبیبی شماست که او برای شما حج یا طواف بجا می آورد. شما که شک می کنی در صحت فعل او، یعنی شک می کنی در صحت فعل تسبیبی خودت، انسان که در شک در فعل خودش اصالة الصحة نمی تواند جاری کند، قاعده فراغ هم که مال شک بعد الفراغ است نه شک در اثناء.

ولذا اصالة الصحة احکام حیثیت فعل تسبیبی منوب عنه را نمی تواند بار کند، یعنی این آقایی که وظیفه اش وضوء است مجبور است از دیگری کمک بگیرد، نمی تواند بگوید که انشاء الله که این آقا درست صورتم را می شوید، کامل صورتم را می شوید، با آب مطلق صورتم را می شوید. نه آقا! فعل تسبیبی خودت هم هست و از این حیث شما باید احراز کنی صحت عملت را تا برائت ذمه حاصل بشود. بله اگر می خواهی بحث اجرت دادن به آن نائب را حساب کنی، آن آثار فعل مباشری نائب است، اما شمای منوب عنه می خواهی اکتفا کنی فعل تسبیبی توست فعل النفس است اصالة الصحة ندارد.

با این دو بیان خواسته جواب بدهد که چرا گفته اند یعتبر فی النائب أن یکون عادلا. تأمل بفرمائید انشاء الله تا فردا.